

نمونه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال دوازدهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۸۱، ۸۶-۱۱۴

آزمون مدل نظری-مفهومی هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین^۱

عادل عبدالهی^۲

محمود قاضی طباطبایی^۳

چکیده

پژوهش حاضر در صدد راست‌آزمایی مدل نظری-مفهومی هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین است. این مطالعه در سال ۱۳۹۵ و در بین زنان و مردان متأهل تهرانی انجام شد. حجم نمونه با استفاده از نمونه‌گیری چندمرحله‌ای طبقه‌بندی، ۱۲۰۰ نمونه تعیین شد. براساس نتایج رگرسیون لجستیک، بخت قصد فرزندآوری افرادی که در مناطق نیمه برخوردار زندگی می‌کنند نسبت به کسانی که در مناطق کم برخوردار زندگی می‌کنند (۰/۵۳۷)، و افرادی که دارای سطح تحصیلی دیپلم و فوق‌دیپلم هستند نسبت به افراد با سطح تحصیلی فوق‌لیسانس و

۱ این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی بررسی تأثیر ابعاد اقتصادی-اجتماعی عقلانیت و رفتار فرزندآوری در شهر تهران (ابلاغ شماره ۲۱/۲۶۸۴۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۱۴) است که با حمایت مالی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. از راهنمایی‌های ارزشمند سرکار خانم دکتر آرزو باقری و سرکار خانم دکتر مهسا سعادت‌کی کمال تشکر و قدردانی را داریم.

۲ دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامعه و تخصصی جمعیت کشور، (نویسنده مسئول)

Adel.abdollahi@psri.ac.ir/Abdolahi1980@gmail.com

۳ استاد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، smghazi@ut.ac.ir

بالاتر (۰/۱۷۷) کمتر است. افراد با هزینه خانوار کمتر از ۲ میلیون تومان نسبت به افراد با هزینه خانوار بیش از ۳/۵ میلیون تومان بخت قصد فرزندآوری بیشتری دارند (۳/۲۳۷). با افزایش امتیاز عامل تغییر هویت والدینی (۰/۵۶۳)، ارزش منفی فرزند (۰/۶۹۳)، اجتناب از تعهدات بلند مدت (۰/۵۴۴) و ناامنی اقتصادی (۰/۷۰۳) بخت فرزندآوری کاهش می‌یابد. در میان عوامل فوق، عامل اجتناب از تعهدات بلند مدت با ضریب ۰/۶۰۸- بیشترین تأثیر و عامل احساس ناامنی اقتصادی با ضریب ۰/۳۵۲- کمترین تأثیر را بر قصد فرزندآوری دارد. پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران ضمن توجه به تغییرات ارزشی و نگرشی جامعه بر مکانیسم‌هایی تأکید کنند که منجر به برقراری تعادل در شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌شوند.

واژگان کلیدی: ناامنی اجتماعی، فرزندآوری، سیاست‌های جمعیتی، مدل نظری-

مفهومی، تهران.

مقدمه و بیان مسأله

به‌طور سنتی جمع‌گرایی برآمده از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، فرزندآوری را کنشی ارزشمند و دارای فایده تعریف می‌کند. در این خوانش، فرزندآوری دارای کارکردهای عاطفی، اجتماعی و اقتصادی خاصی برای خانواده است. بنابراین، عقلانی بودن فرزندآوری متأثر از شرایط فرهنگی، اقتصادی و شیوه معیشتی حاکم بر جامعه است. به تعبیری دیگر، ملاک تصمیم‌گیری خانواده‌ها برای فرزندآوری، تابعی از نظام ارزشی و معیشتی مسلط بر جامعه است و در چنین نظام ارزشی، اتخاذ ملاک‌های فردگرایانه، مغایر با نظام معنایی نهادینه‌شده درباره فرزندآوری و کارکردهای اقتصادی و اجتماعی آن تلقی می‌شود. با گسترش عوامل نوسازی از قبیل شهرنشینی، آموزش، ارتباطات و اشتغال مدرن؛ ملاک‌های سنتی حاکم بر فرزندآوری به چالش کشیده شده و در چنین شرایطی افراد بر اساس ارزش‌های نوین، به تأمل و استدلال درباره عقلانی بودن یا نبودن فرزندآوری می‌پردازند (گوود^۱، ۱۹۶۶؛ کالدول^۲، ۱۹۸۲؛ گوآل^۱، ۱۹۸۹). به

1 William J. Goode

2 John. C. Caldwell

عبارتی دیگر، سبک سنگین کردن ابعاد مختلف داشتن/ نداشتن فرزند، تأمل و استدلال کردن درباره آن از جمله صفات خانواده‌های امروزیست. در جامعه ایران نیز تغییرات اقتصادی و اجتماعی مزید بر علت شده تا استدلال خانواده‌ها در کلان شهری مثل تهران برای فرزندآوری ابعادی جدیدتر، و به نوعی پیچیده‌تر، به خود گیرد و این سؤال مطرح شود که در شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر شهر تهران، خانواده‌ها چگونه می‌توانند به تعادلی منطقی بین عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در خصوص رفتار فرزندآوری دست یابند؟

طرح پرسش فوق ناظر به ابعاد معرفت‌شناختی فرایند تصمیم‌گیری عقلانی است. دب‌اغ (۱۳۹۲) در مقاله‌ی ارزشمند خود تحت عنوان «پدیدارشناسی قمار فرزندآوری»، بر اساس رویکردهای فلسفی و معرفت‌شناختی به این مسأله می‌پردازد که تصمیم‌گیری عقلانی مرتبط با فرزندآوری نیازمند پاسخ به دو سؤال کلیدی است. اول آن‌که وضعیت ما پس از فرزندآوری شبیه چه چیزی خواهد شد؟ و دوم آن‌که اگر بچه‌دار نشویم وضعیت چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، معرفت‌شناسان معتقدند از آنجا که دنیای جدیدی که قرار است در آن «همراه با فرزند» زندگی کنیم را تجربه نکرده‌ایم نمی‌توانیم وضعیت خود را پس از فرزندآوری تصور کنیم. چرا که تصمیم‌گیری عقلانی نیازمند دسترسی معرفتی^۲ به وضعیت پس از تصمیم‌گیری برای شخص کنشگر است. حال پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر چنین است افراد بر چه اساس تصمیم به بچه‌دار شدن می‌گیرند؟ در این‌جا نیز معرفت‌شناسان، در پاسخ به این پرسش، به باورهای پدیداری^۳ و فرایند تصمیم‌گیری اشاره کرده‌اند. بر اساس این رهیافت از باورهای پدیداری می‌توان به مثابه موتور محرکه تصمیم‌گیری برای فرزندآوری از قبیل؛ پدر و مادر شدن امر خشنود کننده‌ای است، معنادار شدن زندگی با فرزند و یا اعتقاد به این‌که تداوم نسل ضروری است یاد کرد. همچنین عواملی از قبیل هنجارهای الزام‌آور، تجربیات دیگران و باورهای مذهبی مکانیسم‌های تحقق باورهای پدیداری در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری هستند. در همین رابطه یافته‌های پژوهش عبدالهی (۱۳۹۵) نشان داد که در شهر تهران نقش

1 Ansley, J. Coale

2 Epistemic Access

3 Phenomenal Belief

هنجارهای الزام‌آور، تجربیات دیگران و باورهای مذهبی، به مثابه مکانیسم‌های تحقق باورهای پدیداری در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری، به طور فراینده‌ای تضعیف شده است و از سوی دیگر الگوها و ارزش‌های نوین زندگی از قبیل فردگرایی و میل به آزادی و آسودگی در فرایند تصمیم‌گیری خانواده‌های تهرانی برای فرزندآوری اثرگذارند. همچنین نتایج مطالعه مذکور بیان‌گر آن است که شرایط ساختاری حاکم بر شهر تهران نه تنها امکان ارزیابی ابعاد اجتماعی و روانی فرزندآوری را از خانواده‌ها سلب نموده بلکه ابعاد اقتصادی آن نیز به صورتی مضاعف، غیر قابل ارزیابی و پیچیده شده است. چنین وضعیتی تحت تأثیر احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی و کاهش فرصت‌های شغلی به‌طور قابل توجهی بر فرایند تصمیم‌گیری برای فرزندآوری اثر گذار بوده است. همچنین تأکید بر خودشکوفایی فردی و گرایش قابل توجه زنان به بازاندیشی در نقش‌های سنتی، حکایت از بازاندیشی در هویت والدین و به دنبال آن، نهادینه شدن باروری پایین در جامعه مورد مطالعه دارد. در خلال چنین تغییرات نگرشی است که خانواده‌ها با تعریف فرزندآوری به مثابه تعهدی بلندمدت و مسئولیتی الزام‌آور، درصدد عقب‌نشینی از یک تصمیم غیر قابل بازگشت هستند. شرایط مذکور باعث شده که افراد مورد مطالعه با تأکید بر کیفیت به‌جای کمیت، فرزندآوری پایین را به عنوان یک کنش عقلانی برگزینند. بنابراین، می‌توان عنوان نمود که، علی‌رغم ابراز علاقه‌ی افراد مورد مطالعه به بچه و اذعان حدوداً دو سوم آن‌ها به تأثیر فرزندآوری بر استحکام خانواده، کنش فرزندآوری در بین خانواده‌های تهرانی از الگوی سنتی خارج شده و پس از تأمل و تفکر درباره آن، تصمیمی اتخاذ می‌شود که ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن نسبتاً عقلانی و موجه باشد. دستاورد نهایی مطالعه مذکور دستیابی به مدلی نظری-مفهومی تحت عنوان «هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین» در شهر تهران است. بنابراین، هدف مطالعه حاضر راست‌آزمایی مدل^۱ فوق با استفاده از رویکردی کمی-اثباتی است. در واقع، هدف این مطالعه اتخاذ رویکردی اثبات‌گرا جهت ارائه‌ی گزارشی تبیینی، عددمحور و

۱ مدل مذکور برآمده از یک مطالعه کیفی صورت گرفته در شهر تهران است که گزارش تفصیلی آن در مقاله‌ای دیگر با عنوان «عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران، نتایج یک مطالعه کیفی»، در دو فصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۰۱ منتشر شده است.

متغیر محور به منظور آزمون قدرت تعمیم مقولاتی کیفی است که از نحوه‌ی تفسیر کنش فرزندآوری توسط خانواده‌های تهرانی استخراج شده‌اند.

چارچوب نظری تحقیق

از آن‌جا که چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر مقولات برآمده از مطالعه‌ی نظریه‌ی زمینه‌ای است لذا در این‌جا بر آن دسته از نظریه‌هایی تأکید می‌شود که در راست‌آزمایی مدل پارادایمی هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین کاربرد تجربی داشته باشند. منطق استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای در مطالعه‌ی کیفی صورت گرفته بر استدلال مورد نظر گلاسر^۱ و همکارانش (۱۹۸۶) استوار است که فرایند نظریه‌سازی هم‌زمان نظریه‌آزمایی را نیز در برمی‌گیرد، حال آن‌که بسیاری از جامعه‌شناسان اثبات‌گرا در شور و شوق نظریه‌آزمایی از این مسئله‌ی بدیهی اما بسیار مهم منحرف شده‌اند (به نقل از: محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۱۳). از نظر گلاسر و اشتراوش نظریه‌سازی براساس و با ارجاع به داده‌ها از طریق فرآیندی صورت می‌گیرد که آن را تحلیل استقرایی^۲ توصیف می‌کنند. از نظر آن‌ها، این فرایند به ساخت نظریه‌ای می‌انجامد که مناسب و کاربردپذیر^۳ خواهد بود، به این معنا که ضمن توضیح و تبیین پدیده‌ی مورد مطالعه، را در عمل نیز پیش‌بینی می‌کند (گلاسر و همکاران، ۱۹۶۸ به نقل از: محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۱۳). بنابراین مدل نظری تدوین شده برگرفته از نظریه‌ی زمینه‌ای هم‌افزایی عقلانیت اقتصادی و اجتماعی در کنش فرزندآوری پایین در شهر تهران است. در ادامه به مهم‌ترین مقوله‌های برآمده از مطالعه‌ی کیفی انجام شده و استدلال‌های نظری مربوطه پرداخته می‌شود.

مقوله‌های احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی از مهم‌ترین مقولات استخراج شده از مطالعه‌ی کیفی بودند. در مطالعات جمعیت‌شناختی دو روایت نسبتاً همپوشان، و با وجوه اشتراک قابل توجه، برای تحلیل پیامدهای ناامنی اقتصادی و اجتماعی بر روی نیت و رفتار

1 Barney G. Glaser

2 Inductive Analysis

3 Applicable

فرزندآوری وجود دارد. اولی «روایت ناامنی» است که از نظریه‌ی اقتصاد جدید خانواده‌ی بکر الهام گرفته و دومی روایت «عدم اطمینان» است که ریشه در چارچوب نظری «کاهش تردید اجتماعی- روانی» مطالعات صورت گرفته توسط فریدمن و همکارانش دارد (برناردی، کلارنر و لیپ^۱، ۲۰۰۸: ۲۹۳). نتایج برخی از مطالعات خارجی نشان می‌دهد که نیت فرزندآوری، دست‌کم برای یکی از زوج‌ها، در مقایسه با دستیابی به امنیت شغلی و اقتصادی از اهمیت کمتری برخوردار است. نتایج مطالعات داخلی نیز بیان‌گر ارتباط معنی‌دار ناامنی اقتصادی و ایده‌آل‌های ازدواج و باروری است (عباسی‌شوازی و خانی، ۱۳۹۵). استدلال اصلی این است که بی‌ثباتی شغلی با ناامنی اقتصادی یکسان است چرا که بی‌ثباتی شغلی منجر به بیکاری موقت و تغییر سریع شغل می‌شود و این تغییرات نیز نوسان درآمد را به دنبال دارند. علاوه بر این، ناامنی شغلی غالباً مستلزم انعطاف‌پذیری و تحرک بالای محل سکونت است. مضاف بر این، تعریف افراد از استاندارد زندگی و سبک زندگی دلخواه در احساس ناامنی اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تأثیرگذار است. بنابراین فرزندآوری به مثابه تعهدی طولانی‌مدت مستلزم فراهم شدن منابع، درآمد و شرایط اقتصادی و اجتماعی پایدار است که در صورت عدم فراهم شدن این شرایط احتمال دارد به تعویق بیفتد یا از آن اجتناب شود. در چنین شرایطی است که مقوله‌های رشد فزاینده هزینه‌های بچه و احساس تعارض کار با وظایف والدینی از مطالعه‌ی کیفی صورت گرفته استخراج می‌شوند.

اجتناب از فرزندآوری به مثابه تعهدی طولانی‌مدت ناظر بر حاکمیت اصول عقلانیت بر رفتار انسان دارد. در نقد نظریه انتخاب عقلانی جان الستر^۲ (۱۹۸۹) به مفهوم «تعهدات هنجاری» اشاره دارد و معتقد است که هنجارها، منابعی از انگیزش را فراهم می‌کنند که غیر قابل تحویل به عقلانیت‌اند و نمی‌توانند به عنوان نتیجه کنش‌های عقلانی یا بهینه شده، تعبیر شوند. در همین

1 Laura Bernardi, Andreas Klärner, Holger Von der Lippe

2 John Elster

رابطه هربرت سایمون^۱ (۱۹۹۷) نیز مفهوم «عقلانیت محدود» را مطرح می‌کند و بزعم وی ایده‌ی «عقلانیت محدود» به این واقعیت اشاره دارد که توانایی‌های شناختی و مهارت‌های محاسباتی ما محدود است. در نتیجه افراد رفتارهایی را انجام می‌دهند که لزوماً عقلانی نیستند و با منافع بلند مدت آن‌ها هماهنگ نیست. از این‌رو، هربرت سایمون معتقد است که انسان در صدد است تا رفتار خود را با توجه به محدودیت‌های شناختی و مهارت‌های محاسباتی بهینه سازد و در این خصوص وی اصطلاح بهینه‌سازی تحت محدودیت‌ها^۲ را مطرح می‌کند.

یکی دیگر از مقولات استخراج شده «تغییر هویت والدینی» بود. به‌طور معمول افراد در جامعه نقش‌های اجتماعی متعددی برعهده دارند که تابع عضویت آن‌ها در نهادها و گروه‌های گوناگون است و هر یک از این نقش‌ها وجهی از هویت آن‌ها را می‌سازد. برخی از این نقش‌ها و هویت‌ها اعتبار و اهمیت بیشتری برای آن‌ها دارد. ارزش‌ها، نگرش‌ها، انتظارات، اهداف و نیازهای جاری افراد در تعریف هویت اجتماعی آن‌ها اثرگذار هستند (جنکینز^۳، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۱). از این‌رو، تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با هویت والدینی، به مثابه بخشی از هویت اجتماعی، در بازتولید و یا بازاندیشی آن مؤثر است. در همین رابطه، تحقیقات جامعه‌شناختی اخیر ادعا می‌کنند که در بستر «پسامدرن» نوعی تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های شخصی اتفاق افتاده است؛ و در نتیجه «هویت والدینی» عوض شده و تأثیراتی روی کاهش باروری داشته است (گیلسپی^۴، ۲۰۰۱: ۱۳۹). در چنین شرایطی، بازتولید الگوهای سنتی فرزندآوری، به عنوان یکی از مکانیسم‌های بازتولید هویت سنتی والدینی، با چالش مواجه شده و بازتولید هویت والدینی پروبلماتیک شده است. براین اساس، امروزه والدین با پیروی از الگوهای جدید فرزندآوری در صدد بازاندیشی در هویت والدینی هستند.

1 Herbert. A. Simon

2 Optimization inder Constraints

3 Richard Jenkins

4 Rosemary Gillespie

تحلیل گیدنز^۱ (۱۹۹۲: ۵۲-۵۸) بر تحولات روی‌داده در روابط شخصی نمونه‌ای از آثار نظری اخیر در رشته جامعه‌شناسی در این زمینه است. وی استدلال می‌کند که مشخصه روابط خصوصی معاصر، که آن‌ها را روابط محض می‌نامد، برابری و فردگرایی است و وظیفه پدر و مادری دیگر جنبه‌ای ذاتی از چنین روابطی^۲ به حساب نمی‌آید. در همین رابطه میل به فراغت، آسودگی، خودشکوفایی، فردگرایی و به دنبال آن اجتناب از تعهدات بلندمدت از دیگر مقولات عمده‌ی استخراج شده بودند. نظریه‌پردازانی نظیر مک‌دونالد^۳ (۲۰۰۰a) از این تغییرات تحت عنوان ظهور ارزش‌های پسامادی یاد می‌کنند. این چشم‌انداز که با «گذار جمعیتی دوم» ارتباط دارد، ادعا می‌کند که تغییر در رفتار اجتماعی و جمعیتی تحت تأثیر رشد ارزش‌هایی مثل درک نفس، رضایت از اولویت‌های شخصی، و رهایی از نیروهای سنتی قدرت و اعتبار مثل دین بوده است (ون‌دکا،^۴ ۲۰۰۱؛ لستهاق،^۵ ۲۰۰۷). از سوی دیگر و با توجه به ساختار نیمه سنتی جامعه ایران، در مقابل گرایش به ارزش‌های پسامادی برخی از نگرش‌های مقوم فرزندآوری^۶ وجود دارند که کم و بیش در نهاد خانواده بازتولید می‌شوند. این دسته از نگرش‌ها در مدل تحقیق پیش‌رو بصورت ارزش مثبت و منفی فرزند معرفی شدند تا مورد آزمون تجربی قرار گیرند.

مدل نظری پژوهش

پیشتر عنوان شد که هدف از مطالعه حاضر آزمون تجربی یافته‌های یک مطالعه کیفی است که با استفاده از نظریه زمینه‌ای در خصوص درک و تفسیر خانواده‌های تهرانی از کنش فرزندآوری

1 Anthony Giddens

۲ گیدنز (۱۹۹۲: ۱۳۷-۵۸) معتقد است که بسته به مزایای کسب شده از هر طرف، مشخصه دیگر این قبیل روابط، ناپایداری ذاتی است.

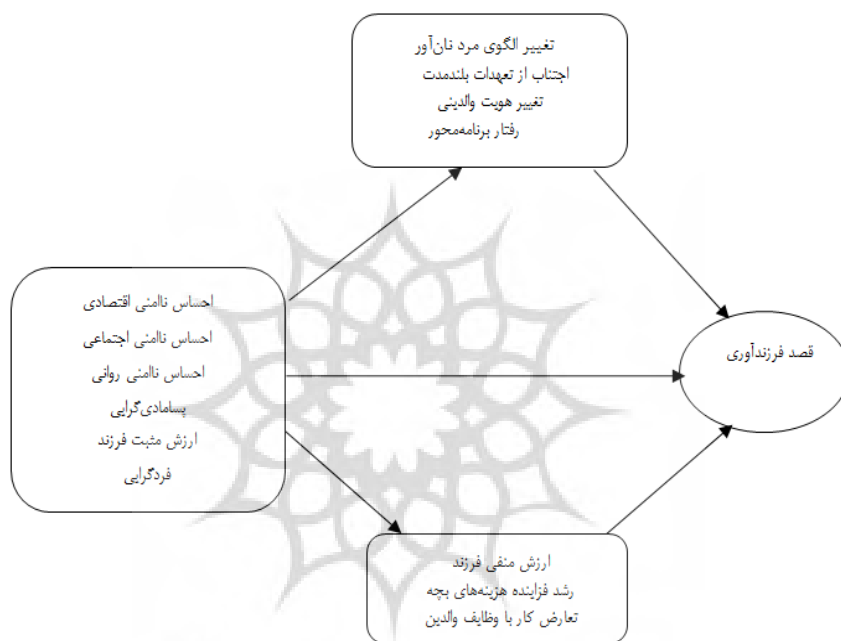
3 Peter McDonald

4 Dirk J. Van de Kaa

5 Ron J. Lesthaeghe

۶ پیشتر از این دست از نگرش‌ها به مثابه مکانیسم‌های تحقق‌باورهای پدیداری در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری یاد شد.

صورت گرفته است. براین اساس، مدل نظری تدوین شده بر مفاهیم و مقولات استخراج شده در مطالعه‌ی مذکور استوار است. از این رو بر پایه‌ی رویکردی اثبات‌گرا، عواملی را پی گرفتیم تا علاوه بر ارتباط نظری با یافته‌های کیفی بدست آمده، امکان راست‌آزمایی این یافته‌ها را فراهم کنند.



به منظور شناسایی و نهایی کردن عوامل مهم و تأثیرگذار بر رفتار باروری از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. برای سنجش اعتبار تحلیل عاملی متغیر رفتار باروری از شاخص KMO و آزمون بارتلت استفاده شد. مقدار شاخص KMO، برابر ۰/۸۱۷ به دست آمد که مقدار بسیار خوبی برای نیکویی برازش مدل عاملی است و استفاده از آن را تأیید می‌نماید. از سوی دیگر مقدار آماره آزمون بارتلت نیز برابر با ۲۰۶۸۵/۵۴ به دست آمد که با توجه به P-Value آن در سطح $P < 0.01$ معنی‌دار است و کفایت مدل بر این اساس نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. با کاهش تعداد عوامل به ۱۳ عامل حدوداً ۶۵ درصد واریانس آنها تبیین می‌شود که در مطالعات اکتشافی مقدار قابل قبولی است. همچنین عامل احساس ناامنی اجتماعی با میانگین ۴/۰۹ و انحراف

استاندارد ۰۰/۶۷؛ بیشترین و عامل تعارض کار با وظایف والدینی با میانگین ۲/۴۳ و انحراف استاندارد ۰/۷۶، کمترین مقادیر میانگین را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱. متغیرها، تعداد گویه‌ها و سطوح سنجش متغیرهای تحقیق

ردیف	متغیر	تعداد گویه‌ها	سطح سنجش	ردیف	متغیر	تعداد گویه‌ها	سطح سنجش
۱	فصد فرزندآوری	۱ گویه	اسمی	۱۶	تحصیلات	۱ گویه	تریبی
۲	احساس ناامنی اقتصادی	۶ گویه	فاصله‌ای				
۳	احساس ناامنی اجتماعی	۶ گویه	فاصله‌ای				
۴	احساس ناامنی روانی	۵ گویه	فاصله‌ای				
۵	ارزش‌های پسامادی	۶ گویه	فاصله‌ای				
۶	فردگرایی	۶ گویه	فاصله‌ای	۱۷	سطح برخورداری محل سکونت	۱ گویه	تریبی
۷	هویت والدینی	۵ گویه	فاصله‌ای				
۸	الگوی مرد نان‌آور	۴ گویه	فاصله‌ای				
۹	ارزش منفی فرزند	۳ گویه	فاصله‌ای				
۱۰	ارزش مثبت فرزند	۵ گویه	فاصله‌ای	۱۸	هزینه‌های خانوار	۲ گویه	تریبی

ادامه جدول ۱. متغیرها، تعداد گویه‌ها و سطوح سنجش متغیرهای تحقیق

ردیف	متغیر	تعداد گویه‌ها	سطح سنجش	ردیف	متغیر	تعداد گویه‌ها	سطح سنجش
۱۱	تعارض کار و وظایف والدینی	۲ تا ۳/۵ میلیون	۱ گویه	۱۹	اجتناب از تعهدات بلند مدت	۴ گویه	فاصله‌ای
		بیشتر از ۳/۵ میلیون	۱ گویه			۴ گویه	فاصله‌ای
۱۳	اجتناب از تعهدات بلند مدت	زن	۱ گویه	۱۹	سن	۴ گویه	فاصله‌ای
		مرد	۱ گویه			۱ گویه	فاصله‌ای
۱۴	تعداد فرزندان				تعداد فرزندان	۱ گویه	فاصله‌ای

روش و داده‌های تحقیق

این مطالعه از نوع مطالعات کمی است که از نظر هدف کاربردی و از نظر روشی یک مطالعه‌ی توصیفی و تبیینی است. جامعه مورد مطالعه متشکل از زنان متأهل ۱۵-۴۹ ساله و مردان ۵۹-۲۰ ساله متأهل تهرانی است که ۳۲۷۹۵۸۳ نفر از جمعیت شهر تهران به این گروه‌های سنی متأهل اختصاص یافته است. در خصوص نحوه انتخاب مناطق در شهر تهران مطالعه رفیعیان و شالی (۱۳۹۱) تحت عنوان «تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری» مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفت. در این مطالعه با استفاده از روش خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی، مناطق ۲۲ گانه کلان شهر تهران از نظر درجه توسعه‌یافتگی در چهار سطح خیلی برخوردار، برخوردار، نیمه برخوردار و کم برخوردار خوشه‌بندی^۱ شده‌اند. براساس این مطالعه مناطق ۳، ۶، ۱ و ۲ در

۱ در مطالعه مذکور از اصطلاح توسعه‌یافتگی به جای برخوردار استفاده شده است.

سطح اول توسعه؛ مناطق ۵ و ۷ در سطح دوم توسعه؛ مناطق ۱۱، ۸، ۱۳، ۲۱، ۴، ۱۰، ۱۶، ۱۲، ۲۲، ۱۴، ۲۰ و ۹ در سطح سوم توسعه و همچنین مناطق ۱۸، ۱۹، ۱۷ و ۱۵ در سطح چهارم توسعه قرار گرفتند.

در این مطالعه از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌بندی با تخصیص متناسب استفاده شد. بنابراین، هر یک از سطوح توسعه‌یافتگی مناطق مختلف تهران به عنوان یک طبقه در نظر گرفته شد و مناطق در هر یک از این طبقات بر اساس حجم آن‌ها و به صورت متناسب انتخاب شدند؛ در نتیجه ۱۰ منطقه مورد انتخاب نهایی قرار گرفتند. منطق این طبقه‌بندی بر این اساس است که مؤلفه‌های تبیین‌کننده بسیاری از متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر منطقه که در یک سطح از توسعه قرار دارند در حد قابل ملاحظه‌ای همگن هستند و می‌توان یافته‌های نمونه معرف آن سطح را تا حد زیادی به آن منطقه تعمیم داد. بر این اساس، با در نظر گرفتن اثر طرح^۱ ۲/۵، حجم نمونه‌ی اولیه ۹۶۰ نفر از ساکنان ۱۰ منطقه از مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران انتخاب شدند. لازم به ذکر است به دلایل متعددی از جمله نرخ بی‌پاسخی (۱/۲۵)، زمان‌بندی انجام طرح، مشکلات آب و هوایی در زمان گردآوری داده‌های میدانی (سرمای هوا و بارندگی) و ورود اجتناب‌ناپذیر پرسش‌نامه‌های دارای خطا و... حجم نمونه به ۱۲۰۰ نمونه افزایش یافت و نمونه‌های بدست آمده در بخش کمی پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

پیشتر گفته شد که شیوه‌ی نمونه‌گیری در این پژوهش نیز نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌بندی با تخصیص متناسب بوده است. بدین معنا که حجم نمونه انتخاب شده (۱۲۰۰ مورد) به نسبت جمعیت هر منطقه از کل جمعیت مناطق تقسیم و تعداد نمونه تعیین شده در هر یک از مناطق مطابق با جدول ۲ جمع‌آوری شده است. پس از تعیین تعداد نمونه‌ی هر یک از مناطق، به شیوه‌ی نمونه‌گیری مذکور از بین بلوک‌های ساختمانی هر منطقه، ۴ بلوک که بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده بودند انتخاب و نمونه‌ها در آن بلوک‌ها تکمیل شده است.

۱ حجم نمونه در هر طرح نمونه‌گیری پیچیده باید ضریبی از تعداد نمونه در روش نمونه‌گیری تصادفی ساده باشد. این ضریب برحسب شیوه‌ی نمونه‌گیری پیشنهادی برای تهران به صورت تجربی نزدیک به ۲/۵ تا ۳ برآورد شده است (دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران: ۱۳۸۸).

شیوه‌ی انتخاب هر یک از منازل نیز با استفاده از روش تصادفی سیستماتیک بوده است. بدین ترتیب که در ابتدا تعداد زنگ‌های هر بلوک (که به عنوان نماینده‌ی یک واحد مسکونی در نظر گرفته شده است) شمارش شده و عدد بدست آمده بر تعداد پرسشنامه‌های اختصاص یافته به آن بلوک تقسیم شده تا به این ترتیب فاصله‌ی زنگ‌هایی که باید به آن‌ها مراجعه شود تعیین گردد. در جدول ۱، توزیع نمونه‌های مورد مطالعه برحسب مناطق انتخاب شده و گروه‌های سنی مختلف آورده شده است. فرایند پیش‌آزمون^۱ پرسشنامه، گردآوری داده، داده‌آمایی و ادیت کردن فایل داده‌ها ۶ ماه به طول انجامید. فرایند مذکور در پاییز و زمستان ۱۳۹۵ انجام شد. در این خصوص با آموزش و تشریح الزامات پرسشگری به یک تیم ۱۲ نفره، که مهارت‌های لازم را در خصوص نحوه پرسشگری در حوزه علوم اجتماعی داشتند، فرایند پرسشگری و تکمیل پرسشنامه‌ها صورت گرفت.

جدول ۲. توزیع نمونه‌های مورد مطالعه بر حسب مناطق انتخاب شده و گروه‌های سنی

سطح توسعه و گروه سنی	مناطق انتخابی	زیر بیست سال	۲۰-۲۹	۳۰-۳۹	۴۰-۴۹	بیشتر از ۵۰ سال	جمع
سطح اول (خیلی برخوردار)	۲، ۱	۱	۳۲	۷۶	۶۹	۲۵	۲۰۳
سطح دوم (برخوردار)	۵، ۴	۰	۲۲	۸۰	۵۶	۱۹	۱۷۷
سطح سوم (نیمه برخوردار)	۸، ۴، ۱۰، ۱۴، ۲۰	۳	۱۰۴	۲۱۴	۱۵۱	۴۵	۵۱۷
سطح چهارم (کم برخوردار)	۱۵، ۱۸	۱	۸۱	۱۱۹	۷۵	۲۷	۳۰۳
جمع	۱۰	۵	۲۳۹	۴۸۹	۳۵۱	۱۱۶	۱۲۰۰

موضوع اعتبارسنجی پرسشنامه با در میان گذاشتن تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها و همچنین گویه‌های معرفی شده با صاحب‌نظران و متخصصان مربوط به موضوع مورد مطالعه بدست آمد^۱. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز در دو بخش صورت گرفته است. در بخش توصیفی با استفاده از آماره‌هایی چون فراوانی، درصد، درصد تجمعی و... به توصیف ویژگی‌های عمومی و سنجه‌های مرتبط با رفتار باروری در بین متأهلین شهر تهران پرداخته شده است و در بخش استنباطی با آزمون‌های آماری چون آماره کای اسکوئر، تحلیل واریانس، رگرسیون تک متغیره، چند متغیره و لجستیک و... به بررسی و تحلیل نتایج مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار بر رفتار فرزندآوری پرداخته شده است. اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق در مطالعه حاضر به شرح زیر صورت گرفت:

احساس ناامنی اقتصادی: بخش قابل توجهی از ادبیات مربوط به تبیین باروری پایین بر ناامنی اقتصادی و عدم امنیت شغلی تأکید دارد. در این جا بر متغیرهایی از قبیل عدم توان پرداخت هزینه‌های ضروری زندگی، پیدا نکردن شغل در صورت از دست دادن شغل فعلی، امکان اخراج از شغل فعلی، عدم توان پرداخت هزینه‌های پزشکی خود یا یکی از اعضای خانواده در هنگام بیماری، نداشتن شغل پر درآمد و نداشتن درآمد ثابت به عنوان عواملی که ناامنی اقتصادی را افزایش می‌دهند و گرایش پاسخگویان نسبت به بچه‌داری را کم‌رنگ می‌کنند، تأکید شده است.

احساس ناامنی اجتماعی: احساس ناامنی اجتماعی عبارت است از نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی منفی شهروندان نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند. منظور از احساس ناامنی اجتماعی آن است که پاسخگویان چقدر از مواردی مثل رفت و آمد با افراد غریبه، تردد بچه/بچه‌ها به تنهایی در مسیرهای طولانی و فعالیت بچه/بچه‌ها در شبکه‌های مجازی مثل فیس‌بوک و تلگرام احساس نگرانی دارند.

۱ در این ارتباط از متخصصان مربوطه خواسته شد تا در مقابل هر گویه/ عبارت میزان اهمیت (مفید بودن و صحیح انتخاب شدن) آن را برای سنجش مقوله‌ی ذکر شده بیان کنند و به هر یک از گویه‌ها از ۱ (به معنای اهمیت خیلی کم) تا ۵ (به معنای اهمیت خیلی زیاد) امتیاز دهند.

احساس ناامنی روانی: احساس ناامنی روانی بر عدم احساس راحتی فرد از نتیجه ارتباطی که با دیگران برقرار می‌کند، دلالت دارد. در این مطالعه منظور از احساس ناامنی روانی آن است که چقدر فرد در برقراری ارتباط با دیگران کمتر دچار استرس، عصبانیت و اضطراب می‌شود.

ارزش‌های پسامادی: اینگلهارت^۱ (۱۹۹۷) معتقد است که اندازه‌گیری مستقیم ارزش‌ها مشکل است ولی می‌توان با بررسی حضور نسبی ارزش‌ها الگوی پیوسته‌ای، که بر انواع معینی از اهداف تأکید دارد، را استنباط کرد. بنابراین، با استفاده از شاخص تغییرات فرهنگی اینگلهارت تلاش شد تا اهمیت نسبی ارزش‌های پسامادی در بین افراد، مثل تلاش دولت برای رسیدن به جامعه‌ای انسانی‌تر و حمایت دولت از آزادی بیان مورد سنجش قرار گیرد.

فردگرایی: فردگرایی از مهم‌ترین ویژگی‌های ظهور مدرنیته و پیامدهای آن است. در این‌جا منظور از فردگرایی آن است که فرد هنگام تصمیم‌گیری چقدر خواسته‌های خودش را ملاک قرار می‌دهد و در مقابل چقدر به انتظارات دیگران و همچنین احکام جمعی توجه دارد.

هویت والدینی: تغییر در «هویت والدینی» با نظریه‌های تبیین‌کننده گذار جمعیتی دوم (ون‌دکا، ۲۰۰۱؛ لسته‌هاک، ۲۰۰۷) ارتباط دارد. در همین رابطه عنوان می‌شود که تغییر در هنجارهای مربوط به خانواده، تغییر در ارزش‌های شخصی مثل تعریف هویت والدینی را بدنبال داشته است (گیدنز، ۱۹۹۲؛ حکیم، ۲۰۰۳). منظور از تغییر در هویت والدینی آن است که پاسخگویان چقدر بچه‌دار شدن را نتیجه منطقی ازدواج می‌دانند؟ پاسخگویان چقدر معتقدند که خانواده‌های دارای فرزند نسبت به خانواده‌های بدون فرزند بیشتر احساس خوشبختی می‌کنند و آیا از نظر آن‌ها تجربه حس پدری/مادری یک تجربه فطری است؟

الگوی مرد نان‌آور: مک‌دونالد (۲۰۰۰b) ضمن این‌که اهمیت برابری جنسیتی در کاهش باروری را در نظر می‌گیرد معتقد است که اگر چه فرضیات مدل «مرد نان‌آور» با فرصت‌های فزاینده زنان در حوزه‌هایی مثل آموزش و بازار به چالش کشیده شده است، این مدل هنوز اساس نهادهای اجتماعی خانواده‌محور است و بطور نسبی خود را بازتولید کرده است. جهت سنجش متغیر الگوی مرد نان‌آور از گویه‌های زیر استفاده شده است: وقتی که فرصت‌های شغلی

1 Ronald Inglehart

2 Catherine Hakim

کم است، مردان حق اشتغال بیشتری نسبت به زنان دارند، در صورت عدم نیاز مالی نباید زنان بیرون از خانه کار کنند، مسئولیت تأمین مخارج زندگی بر عهده مرد است و برای زنان کدبانو و خانه‌دار بودن درست به اندازه کار کردن برای دستمزد خوشایند است.

ارزش فرزند: ارزش فرزند برای والدین از مهم‌ترین متغیرهای تبیین باروری در مطالعات جمعیتی است. هدف اصلی از سنجش «ارزش فرزند» بررسی پدیده فرزندخواهی در بین پاسخگویان است و این‌که امروزه ارزش کودکان برای والدین چقدر است. بدین منظور جهت سنجش ارزش مثبت فرزند از ۵ گویه، که ناظر بر ارزش‌های مثبت فرزند برای والدین هستند، استفاده شد. برای سنجش ارزش منفی فرزند نیز ۳ گویه، که بیان‌گر ارزش‌های منفی کودکان برای والدین هستند، مطرح شدند.

تعارض کار و وظایف والدینی: تعارض کار، خانواده و بچه نیز یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در تبیین رفتار باروری است. منظور از تعارض کار با وظایف والدینی آن است که افراد بین وظایف شغلی، نقش پدری/مادری، داشتن بچه و بچه‌داری چقدر احساس تعارض می‌کنند.

رشد فزاینده هزینه‌های بچه: در این خصوص کالدول (۱۹۸۲) به افزایش هزینه‌های فرزند و سرعت تغییرات فرهنگی اشاره دارد و معتقد است که وقتی هزینه‌های فرزندان از مزایای احتمالی برای والدین پیشی بگیرد والدین فرزندآوری را هزینه‌بر توصیف می‌کنند و این امر منجر به کاهش سطح باروری می‌شود. برای تعریف عملیاتی این مفهوم از گویه‌هایی که بر ارزش‌های منفی کودک (با تأکید بر هزینه‌های بچه) دلالت دارند استفاده شد.

اجتناب از تعهدات بلند مدت: اندیشمندانی مثل گیدنز (۱۹۹۲)، باومن^۱ (۲۰۰۰) و آلریش بک^۲ (۱۹۹۲) معتقدند که در عصر مدرنیته همه چیز مورد تفسیر و بازاندیشی قرار می‌گیرد و در صورتی که کنشگران برداشت مثبتی از شرایط پیش‌رو نداشته باشند از آن اجتناب می‌کنند. در این‌جا تلاش شد تا درک و تصور پاسخگویان از بچه و همچنین مسئولیت‌ها و تعهدات پیش‌روی آن، مورد سنجش قرار گیرد. برای مثال از نظر پاسخگویان داشتن بچه/بچه‌ای دیگر

1 Zygmunt Bauman

2 Ulrich Beck

چقدر باعث کم شدن آرامش در زندگی آن‌ها می‌شود و چقدر ترجیح می‌دهند که در زندگی مشترک خودشان را درگیر بچه‌داری نکنند و بجای آن از زندگی لذت ببرند. در این پژوهش رفتار باروی متغیر وابسته است که با طرح این سؤال که فرد قصد فرزندآوری دارد یا ندارد تعریف و مورد سنجش قرار گرفته است.

یافته‌های توصیفی

در جدول ۳ مشاهده می‌شود که پاسخگویان مورد مطالعه در این پژوهش (۱۲۰۰ نفر) شامل ۶۱۰ نفر زن (۵۰/۸ درصد) و ۵۹۰ نفر نیز مرد (۴۹/۲ درصد) هستند. از لحاظ سطح تحصیلات، از کل پاسخگویان مورد بررسی، ۳۷/۵ دارای مدرک دیپلم و فوق دیپلم، ۳۶ درصد لیسانس، ۱۲ درصد فوق لیسانس و دکترا، ۱۰ درصد راهنمایی و متوسطه، و تقریباً ۵ درصد آن‌ها بیسواد بودند. بنابراین ۷۳ درصد پاسخگویان دارای مدرک دیپلم، فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند. از نظر ساختار سنی پاسخگویان، بیشترین درصد برای پاسخگویان ۳۰ - ۳۹ ساله (با ۴۰/۸ درصد) و پس از آن گروه‌های سنی ۴۰ - ۴۹ ساله و ۲۰ - ۲۹ ساله (به ترتیب با ۲۹/۳ و ۱۹/۹ درصد) قرار دارند. کمترین درصد پاسخگویان برای مردان و زنان کمتر از ۲۰ سال (با ۰/۴ درصد) است. بنابراین ۹۰ درصد پاسخگویان در فاصله سنی ۲۰ - ۴۹ سال قرار دارند. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب تعداد فرزندان واقعی (فرزندان در حال حاضر زنده) نشان می‌دهد که ۲۰/۱ درصد از پاسخگویان بدون فرزند هستند. بیشترین درصد پاسخگویان با ۳۴ درصد دارای ۱ فرزند و بعد از آن ۳۰/۶ درصد دارای ۲ فرزند بوده‌اند. همچنین ۱۰/۲ و ۳/۴ درصد از پاسخگویان به ترتیب دارای ۳ فرزند، ۴ فرزند و بالاتر هستند. همچنین ۶۹/۹ درصد از پاسخگویان در حال حاضر قصد فرزندآوری ندارند و ۳۰/۱ درصد از آن‌ها قصد فرزندآوری دارند.

جدول ۳. ویژگی‌های عمومی پاسخگویان

متغیر	دسته‌بندی	فراوانی	درصد	متغیر	دسته‌بندی	فراوانی	درصد
جنس	زن	۶۱۰	۵۰/۸	وضعیت فعالیت	شاغل	۷۰۹	۵۹/۲
	مرد	۵۹۰	۴۹/۲		دانشجو	۱۰	۰/۸

ادامه جدول ۳. ویژگی‌های عمومی پاسخگویان

متغیر	دسته‌بندی	فراوانی	درصد	متغیر	دسته‌بندی	فراوانی	درصد
سطح تحصیلات	بی‌سواد	۵۸	۴/۹	سطح برخورداری محل سکونت	در جستجوی کار	۶	۰/۵
	راهنمایی و متوسطه	۱۱۶	۹/۹		دارای درآمد بدون کار	۶۳	۵/۳
	دیپلم و فوق دیپلم	۴۴۱	۳۷/۵		خانه‌دار	۳۹۳	۳۲/۸
	لیسانس	۴۲۲	۳۵/۹		بیکار	۱۶	۱/۳
گروه سنی	فوق لیسانس و دکترا	۱۴۰	۱۱/۹	سطح برخورداری محل سکونت	سطح اول (خیلی برخوردار)	۲۰۳	۱۶/۹
	کمتر از ۲۰ ساله	۵	۰/۴		سطح دوم (برخورداری)	۱۷۷	۱۴/۸
	۲۰-۲۹ ساله	۲۳۹	۱۹/۹		سطح سوم (نیمه برخوردار)	۵۱۷	۴۳/۱
	۳۰-۳۹ ساله	۴۸۹	۴۰/۸		سطح چهارم (کم برخوردار)	۳۰۳	۲۵/۳
	۴۰-۴۹ ساله	۳۵۱	۲۹/۳		فارس	۶۴۸	۵۴/۵
	بالای ۵۰ ساله	۱۱۶	۹/۷		ترک	۳۳۷	۲۸/۳
	بدون فرزند	۲۱۳	۲۰/۱		کرد	۷۷	۶/۵
تعداد فرزندان واقعی	۱ فرزند	۳۶۱	۳۴	قومیت	مازندرانی	۳۴	۲/۹
	۲ فرزند	۳۲۵	۳۰/۶		گیلکی	۳۲	۲/۷
	۳ فرزند	۱۰۸	۱۰/۲		سایر	۱۰	۱
	۴ فرزند و بالاتر	۴۶	۴/۳		کمتر از ۲ میلیون	۶۶۵	۵۵/۴
قصد فرزند	خیر	۷۴۲	۶۹/۹	هزینه‌های خانوار	۲ تا ۳/۵ میلیون	۳۸۴	۳۲
	بله	۳۱۹	۳۰/۱		بیشتر از ۳/۵ میلیون	۱۳۰	۱۰/۸

به لحاظ وضع فعالیت، از کل پاسخگویان مورد مطالعه ۵۹/۲ درصد شاغل که دارای بیشترین درصد بوده‌اند. کمترین درصد به ترتیب برای مردان و زنان در جستجوی کار و دانشجو به ترتیب با ۰/۵ و ۰/۸ درصد بوده است. مردان و زنان خانه‌دار ۳۲/۸ درصد و بیکاران ۱/۳ درصد از نمونه مورد بررسی را تشکیل داده‌اند. بیشترین درصد پاسخگویان در بین مناطق مورد مطالعه مربوط به مناطقی بود که سطح برخورداری آن‌ها، نیمه برخوردار (با ۴۳/۱ درصد) و کمترین درصد مربوط به مناطق برخوردار (با ۱۴/۸ درصد) بود. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب قومیت نشان می‌دهد که فارس‌ها با ۵۴/۵ درصد از کل نمونه بیشترین درصد نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. ترک‌ها ۲۸/۳، لرها ۶/۵، کردها ۴/۴، مازندرانی‌ها ۲/۹ و گیلکی‌ها ۲/۷ درصد به ترتیب دیگر قومیت‌های مشارکت‌کننده در این مطالعه بوده‌اند. یک درصد از نمونه مورد مطالعه نیز از سایر قومیت‌ها تشکیل شده است. هزینه ماهیانه خانوار برای کل نمونه مورد مطالعه بیان‌گر آن است که ۵۵/۴ درصد از پاسخگویان هزینه ماهیانه خانواده آن‌ها کمتر از ۲ میلیون تومان، ۳۲ درصد ۲ تا ۳/۵ میلیون و ۱۰/۸ درصد نیز بالای ۳/۵ میلیون تومان هزینه ماهیانه دارند. در ادامه به جدول توافقی عوامل تأثیرگذار رفتار باروری و قصد فرزندآوری اشاره می‌شود. از این‌رو، جدول ۴ نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش بر اساس نتایج استخراج شده از آماره کای اسکوئر، ضرایب همبستگی کرامر و مقادیر معنی‌داری را برای عوامل تأثیرگذار رفتار باروری و قصد فرزندآوری نشان می‌دهد.

یافته‌های تحلیلی

جدول ۴: جدول توافقی عوامل تأثیرگذار رفتار باروری و قصد فرزندآوری

عامل	سطح	قصد فرزندآوری				کای اسکوئر	P- مقدار	ضریب همبستگی کرامر
		دارد		ندارد				
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد			
پسامادی‌گرایی	پایین	۱	۳۳/۳	۲	۶۶/۷	۳/۳	۰/۱۹۴	۰/۰۵۶
	متوسط	۴۴	۶۳/۸	۲۵	۶۲/۲			
	بالا	۶۷۵	۷۰/۵	۲۸۳	۲۹/۵			

ادامه جدول ۴. جدول توافقی عوامل تأثیرگذار رفتار باروری و قصد فرزندآوری

ضریب همبستگی کرامر	-P مقدار	کای اسکوئر	قصد فرزندآوری				سطح	عامل
			دارد		ندارد			
			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۰/۰۸۳	۰/۰۲۹*	۷/۰۹	۲۳/۹	۶۵	۷۶/۱	۲۰۷	پایین	فردگرایی
			۳۲/۷	۱۷۳	۶۷/۳	۳۵۶	متوسط	
			۳۲/۱	۷۷	۶۷/۹	۱۶۳	بالا	
۰/۰۳	۰/۶۲۳	۰/۹۴۶	۳۳/۶	۵۰	۶۶/۴	۹۹	پایین	تغییر هویت والدینی
			۲۹/۵	۱۸۶	۷۰/۵	۴۴۴	متوسط	
			۲۹/۹	۷۸	۷۰/۱	۱۸۳	بالا	
۰/۰۱۱	۰/۹۴۳	۰/۱۱۸	۳۱/۵	۱۷	۶۸/۵	۳۷	پایین	الگوی مرد نان‌آور
			۳۰/۹	۶۳	۶۹/۱	۱۴۱	متوسط	
			۲۹/۹	۲۳۶	۷۰/۱	۵۵۳	بالا	
۰/۰۲۸	۰/۶۶۳	۰/۸۲۱	۲۵	۵	۷۵	۱۵	پایین	ارزش مثبت فرزند
			۳۴/۲	۲۵	۶۵/۸	۴۸	متوسط	
			۳۰/۱	۲۸۶	۶۹/۹	۶۶۴	بالا	
۰/۰۸۹	۰/۰۱۶*	۸/۲۶	۳۳/۴	۱۷۵	۶۶/۶	۳۴۹	پایین	ارزش منفی فرزند
			۲۹	۱۰۵	۷۱	۲۵۷	متوسط	
			۲۱/۷	۳۵	۷۸/۳	۱۲۶	بالا	
۰/۱۶۷	۰/۰۰۰**	۲۷/۱۰	۴۳/۶	۶۱	۵۶/۴	۷۹	پایین	نامنی اقتصادی
			۴۲/۴	۷۲	۵۷/۶	۹۸	متوسط	
			۲۶/۳	۱۷۳	۷۳/۷	۴۸۶	بالا	
۰/۰۶۵	۰/۱۷۰	۳/۵۴	۵۰	۳	۵۰	۳	پایین	نامنی اجتماعی
			۲۴/۱	۱۴	۷۵/۹	۴۴	متوسط	
			۲۰/۴	۱۵۶	۷۹/۶	۶۰۸	بالا	
۰/۰۶۴	۰/۱۱۶	۴/۳۰	۳۵/۶	۷۳	۶۴/۴	۱۳۲	پایین	نامنی روانی
			۲۸/۳	۱۲۳	۷۱/۷	۳۱۱	متوسط	
			۲۸/۱	۱۱۵	۷۱/۹	۲۹۴	بالا	

ادامه جدول ۴. جدول توافقی عوامل تأثیرگذار رفتار باروری و قصد فرزندآوری

ضریب همبستگی کرامر	-P مقدار	کای اسکوئر	قصد فرزندآوری				سطح	عامل
			دارد		ندارد			
			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۰/۲۳۸	۰/۰۰۰**	۵۸/۷۲	۱۷/۴	۲۰	۸۲/۶	۹۵	پایین	رفتار برنامه‌محور
			۲۰/۱	۸۵	۷۹/۹	۳۳۷	متوسط	
			۴۱/۳	۲۰۷	۵۸/۷	۲۹۴	بالا	
۰/۱۰۲	۰/۰۰۴*	۱۰/۸۸	۳۱/۲	۸۶	۶۸/۸	۱۹۰	پایین	اجتناب از تعهدات بلند مدت
			۳۳/۵	۱۵۸	۶۶/۵	۳۱۳	متوسط	
			۲۲/۶	۶۸	۷۷/۴	۲۳۳	بالا	
۰/۰۴۶	۰/۵۸۴	۱/۰۷	۲۰/۳	۳۶	۷۹/۷	۱۴۱	پایین	تعارض کار با وظایف والدینی
			۲۴/۵	۵۷	۷۵/۵	۱۷۶	متوسط	
			۲۴/۲	۲۴	۷۵/۸	۷۵	بالا	
۰/۰۱۹	۰/۸۵۸	۰/۳۰۶	۳۳/۳	۱	۶۶/۷	۲	پایین	رشد فزاینده هزینه‌های بچه
			۲۰/۵	۳۶	۷۹/۵	۱۴۰	متوسط	
			۲۰/۴	۱۳۴	۷۹/۶	۵۲۲	بالا	

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ ** معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

براساس نتایج بدست آمده در جدول ۴، ارتباط میان عوامل فردگرایی، ارزش منفی فرزند، ناامنی اقتصادی، رفتار برنامه‌محور و اجتناب از تعهدات بلند مدت و قصد فرزندآوری پاسخگویان در سطح ۰/۰۵ درصد معنی‌دار است. با توجه به نتایج جدول ۴، می‌توان گفت که با افزایش ارزش منفی فرزندان و ناامنی اقتصادی قصد فرزندآوری پاسخگویان کاهش می‌یابد. همچنین پاسخگویانی که رفتار برنامه‌محورتری دارند قصد فرزندآوری بیشتری دارند. در ادامه به نتایج جدول ۵، که جدول توافقی متغیرهای زمینه‌ای و قصد فرزندآوری را نشان می‌دهد، اشاره می‌شود.

جدول ۵. جدول توافقی متغیرهای زمینه‌ای و قصد فرزندآوری

ضریب همبستگی کرامر	-P مقدار	کای اسکوتر	قصد فرزندآوری				متغیر	
			دارد		ندارد			
			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۰/۰۶۲	۰/۰۴۴*	۴/۰۶۵	۳۳	۱۷۲	۶۷	۳۵۰	مردان	جنسیت
			۲۷/۳	۱۴۷	۷۲/۷	۳۹۲	زنان	
۰/۲۴۸	۰/۰۰۰**	۶۳/۸	۱۵/۵	۹	۸۴/۵	۴۹	بی سواد و نهضت	سطح تحصیلی
			۱۹/۳	۱۶	۸۰/۷	۶۷	راهنمایی و متوسطه	
			۲۱/۲	۹۵	۷۸/۸	۳۵۳	دیپلم و فوق‌دیپلم	
			۴۳/۲	۱۵۹	۵۶/۸	۲۰۹	لیسانس	
			۴۳/۲	۳۵	۵۶/۸	۴۶	فوق‌لیسانس و دکترا	
۰/۴۷۶	۰/۰۰۰**	۲۳۹/۶	۹۰/۹	۱۰	۹/۱	۱	کمتر از ۲۰ سال	گروه سنی
			۶۰/۲	۱۶۲	۳۹/۸	۱۰۷	۲۹-۲۰	
			۳۰/۲	۱۲۶	۶۹/۸	۲۹۱	۳۹-۳۰	
			۵/۶	۱۷	۹۴/۴	۲۸۹	۴۹-۴۰	
			۵/۴	۳	۹۴/۶	۵۳	۵۰ ساله و بالاتر	
۰/۰۹۷	۰/۰۱۹*	۹/۹۴	۳۶/۳	۶۹	۶۳/۷	۱۲۱	خیلی برخوردار (۱)	سطح برخوردار ی مناطق
			۲۲/۴	۳۲	۷۷/۶	۱۱۱	برخوردار (۲)	
			۲۷/۹	۱۲۷	۷۲/۱	۳۲۸	نیمه برخوردار (۳)	
			۳۳/۳	۹۱	۶۶/۷	۱۸۲	کم برخوردار (۴)	
۰/۵۲۸	۰/۰۰۰**	۲۹۳/۶	۷۰	۱۴۹	۳۰	۶۴	۰	تعداد فرزندان در حال حاضر زنده
			۳۶/۶	۱۳۲	۶۳/۴	۲۲۹	۱	
			۸/۳	۲۷	۹۱/۷	۲۹۸	۲	
			۵/۶	۶	۹۴/۴	۱۰۲	۳	
			۰	۰	۱۰۰	۴۶	۴ و بالاتر	
۰/۰۸۳	۰/۰۲۷*	۷/۲۴	۳۲/۸	۱۹۱	۶۷/۲	۳۹۲	کمتر از ۲ میلیون	هزینه‌های خانوار
			۲۴/۹	۸۶	۷۵/۱	۲۶۰	۲ تا ۳/۵ میلیون	
			۳۳/۹	۳۹	۶۶/۱	۷۶	بیشتر از ۳/۵ میلیون	

براساس نتایج آزمون کای اسکوتر کلیه متغیرهای زمینه‌ای با قصد فرزندآوری ارتباط معنی‌داری دارند ($P\text{-value} < 0/005$). مردان (با ۳۳ درصد) بیش از زنان (با ۲۷/۳ درصد) قصد فرزندآوری دارند. با افزایش سطح تحصیلی قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد. با افزایش سن و تعداد فرزندان در حال حاضر زنده‌ی پاسخگویان، قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد. پاسخگویان ساکن در مناطق خیلی برخوردار بیشترین (۳۶/۳ درصد) و برخوردار کمترین (۲۲/۴ درصد) قصد فرزندآوری را دارند. خانوارهای با هزینه ۲-۳/۵ میلیون تومان کمترین (۲۴/۹ درصد) و خانوارهای با هزینه بیش از ۳/۵ میلیون تومان (با ۳۳/۹ درصد) بیشترین قصد فرزندآوری را دارند.

در این مطالعه به منظور بررسی همزمان متغیرهای زمینه‌ای و عوامل تأثیرگذار بر قصد فرزندآوری از مدل رگرسیون لجستیک با روش پسرو^۱ استفاده شد. نکویی برازش مدل با استفاده از آزمون هوسمر- لمشو ($P\text{-value}=/۸۲$) همچنین مقدار آماره Nagelkerke (۰/۴۳۶) تأیید شد. جدول ۶ مقادیر ضرایب مدل لجستیک و آزمون معنی‌داری ضرایب هر یک از متغیرهای زمینه‌ای و عوامل تأثیرگذار روی رفتار باروری بر قصد فرزندآوری را نشان می‌دهد.

جدول ۶. مدل لجستیک قصد فرزندآوری روی متغیرهای مطالعه

0/95 C.I for EXP (B)		Exp (B)	Sig.	Df	Wald	S.E.	B	متغیر
Upper	Lower							
			۰/۰۸۲	۳	۶/۷۰۰			کم برخوردار (مرجع)
۲/۵۹۵	۰/۵۰۷	۱/۱۴۸	۰/۷۴۱	۱	۰/۱۰۹	۰/۴۱۶	۰/۱۳۸	خیلی برخوردار
۱/۶۳۰	۰/۳۰۱	۰/۷۰۰	۰/۴۰۸	۱	۰/۶۸۴	۰/۴۳۱	-۰/۳۵۶	برخوردار
۰/۹۸۳	۰/۲۹۴	۰/۵۳۷	۰/۰۴۴*	۱	۴/۰۶۴	۰/۳۰۸	-۰/۶۲۱	نیمه برخوردار

1 Backward

۲ در برازش مدل این مقاله ۸ مرحله مدل برازش شد که مدل گزارش شده، بهترین مدل بوده است. بنابراین کلیه متغیرها اعم از متغیرهای زمینه‌ای نظیر سن، جنس و.... و همچنین عوامل مؤثر بر متغیر پاسخ وارد مدل شده و بسته به ضرایب و معنی‌داری آن‌ها از مدل خارج یا در مدل باقی مانده‌اند.

ادامه جدول ۶. مدل لجستیک قصد فرزندآوری روی متغیرهای مطالعه

0/95 C.I for EXP (B)		Exp (B)	Sig.	Df	Wald	S.E.	B	متغیر
Upper	Lower							
۰/۵۶۶	۰/۲۸۰	۰/۳۹۸	۰/۰۰۰**	۱	۲۶/۴۱۵	۰/۱۷۹	-۰/۹۲۰	سن زن در خانوار
			۰/۰۰۰**	۴	۲۲/۵۳۰			فوق لیسانس و دکتر (مرجع)
۲/۸۷۹	۰/۱۸۶	۰/۷۳۳	۰/۶۵۶	۱	۰/۱۹۸	۰/۶۹۸	-۰/۳۱۱	بی سواد
۲/۱۲۰	۰/۱۸۷	۰/۶۲۹	۰/۴۵۵	۱	۰/۵۵۸	۰/۶۲۰	-۰/۴۶۳	راهنمایی و متوسطه
۰/۴۶۸	۰/۰۶۷	۰/۱۷۷	۰/۰۰۰**	۱	۱۲/۱۶۹	۰/۴۹۷	-۱/۷۳۳	دیپلم و فوق دیپلم
۱/۳۲۹	۰/۲۲۹	۰/۵۵۱	۰/۱۸۵	۱	۱/۷۶۰	۰/۴۴۹	-۰/۵۹۶	لیسانس
۰/۳۷۵	۰/۱۵۹	۰/۲۴۴	۰/۰۰۰**	۱	۴۱/۵۶۲	۰/۲۱۹	-۱/۴۱۱	تعداد فرزندان در حال حاضر زنده
			۰/۰۲۵	۲	۷/۴۱۸			بیش از ۳/۵ میلیون (مرجع)
۸/۰۳۶	۱/۳۰۴	۳/۲۳۷	۰/۰۱۱*	۱	۶/۴۱۴	۰/۴۶۴	۱/۱۷۵	کمتر از ۲ میلیون
۴/۵۰۲	۰/۷۹۷	۱/۸۹۵	۰/۱۴۸	۱	۲/۰۹۴	۰/۴۴۲	۰/۶۳۹	۳/۵-۲ میلیون
۰/۸۹۶	۰/۳۵۳	۰/۵۶۳	۰/۰۱۵*	۱	۵/۸۶۱	۰/۲۳۷	-۰/۵۷۵	تغییر هویت والدینی
۰/۹۶۳	۰/۴۹۸	۰/۶۹۳	۰/۰۲۹*	۱	۴/۷۷۰	۰/۱۶۸	-۰/۳۶۷	ارزش منفی فرزند
۱/۸۹۸	۰/۹۶۲	۱/۳۵۲	۰/۰۸۲	۱	۳/۰۲۳	۰/۱۷۳	۰/۳۰۱	فردگرایی
۰/۸۶۷	۰/۵۷۰	۰/۷۰۳	۰/۰۰۱**	۱	۱۰/۸۷۴	۰/۱۰۷	-۰/۳۵۲	ناامنی اقتصادی
۰/۷۹۷	۰/۳۷۲	۰/۵۴۴	۰/۰۰۲**	۱	۹/۷۶۸	۰/۱۹۵	-۰/۶۰۸	اجتناب از تعهدات بلند مدت
۱/۷۵۷	۰/۹۷۰	۱/۳۰۶	۰/۰۷۸	۱	۳/۱۰۰	۰/۱۵۱	۰/۲۶۷	رفتار برنامه‌محور
		۱۶۹۲/۸۱۳	۰/۰۰۰**	۱	۲۲/۹۵۷	۱/۵۵۲	۷/۴۳۴	مقدار ثابت

سطح تحصیلی

بازه درآمد

براساس نتایج جدول ۶، متغیرهای منطقه محل سکونت، سن زن در خانوار، سطح تحصیلی، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، هزینه خانوار، عوامل تغییر هویت والدینی، ارزش منفی فرزندآوری، ناامنی اقتصادی و اجتناب از تعهدات بلند مدت در گام آخر برازش مدل از میان کلیه متغیرهای مورد مطالعه در مدل نهایی باقی ماندند. از میان این متغیرها، متغیر منطقه محل سکونت، سن زن در خانوار، سطح تحصیلی، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، هزینه خانوار، عوامل تغییر هویت والدینی، ارزش منفی فرزندآوری، ناامنی اقتصادی و اجتناب از تعهدات بلند مدت در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار شدند.

براساس نتایج جدول ۶، افرادی که در مناطق نیمه برخوردار زندگی می‌کنند نسبت به آنانی که در مناطق کم برخوردار زندگی می‌کنند قصد فرزندآوری کمتری دارند. بخت فرزندآوری افراد ساکن در مناطق نیمه برخوردار نسبت به افراد ساکن در مناطق کم برخوردار ۰/۵۳۷ کمتر است. با افزایش سن زنان در خانوار بخت فرزندآوری ۰/۳۹۸ کاهش می‌یابد. قصد فرزندآوری افراد دارای دیپلم و فوق‌دیپلم نسبت به افراد دارای فوق‌لیسانس و دکترا کمتر است (۱/۷۳۳-) و بخت فرزندآوری آن‌ها در این گروه ۰/۱۷۷ برابر افرادی است که دارای سطح تحصیلی فوق‌لیسانس و دکترا هستند. با افزایش تعداد فرزندان در حال حاضر زنده افراد ۰/۲۴۴ بخت فرزندآوری کاهش می‌یابد. قصد فرزندآوری افراد با هزینه خانوار کمتر از ۲ میلیون تومان بیشتر از افراد با هزینه خانوار بیش از ۳/۵ میلیون تومان است (۱/۱۷۵). بخت فرزندآوری افراد با هزینه خانوار کمتر از ۲ میلیون تومان ۳/۲۳۷ برابر افراد با هزینه خانوار بیشتر از ۳/۵ میلیون تومان است. با افزایش امتیاز عامل تغییر هویت والدینی (۰/۵۶۳)، ارزش منفی فرزند (۰/۶۹۳)، اجتناب از تعهدات بلند مدت (۰/۵۴۴) و ناامنی اقتصادی (۰/۷۰۳) بخت فرزندآوری کاهش می‌یابد. براساس نتایج این مدل در میان عوامل مؤثر بر رفتار باروری عامل اجتناب از فرزندآوری به مثابه تعهدی بلند مدت (۰/۶۰۸-) بیشترین تأثیر و عامل احساس ناامنی اقتصادی با ضریب ۰/۳۵۲- کمترین تأثیر را بر قصد فرزندآوری داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده در این مطالعه حکایت از تغییرات ارزشی و نگرشی جامعه نسبت به فرزندآوری و پیامدهای آن است. در همین رابطه، نتایج آزمون‌های تک متغیره و چند متغیره نشان داد با افزایش امتیاز عوامل ارزش منفی فرزندآوری و اجتناب از تعهدات بلند مدت قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد. بدست آمدن چنین نتایجی بیانگر تغییراتی قابل توجه در نگرش پاسخگویان نسبت به فرزندآوری است. به طوری که از نظر پاسخگویان فرزندآوری بدون برنامه می‌تواند محدودیت‌هایی را در رسیدن به اهداف فردی و خانوادگی در آینده به دنبال داشته باشد و ممکن است منجر به کاهش آرامش در زندگی‌شان شود. تغییرات صورت گرفته در درک و تصور جامعه مورد مطالعه از فرزندآوری بیانگر بازاندیشانه شدن رفتار فرزندآوری است. بازاندیشانه شدن رفتارهای انسانی که ریشه در رویکردهای برگرفته از نظریه‌های تأویل‌گرا مثل کنش متقابل نمادین و پدیدارشناسی دارد می‌تواند در تحلیل چرایی و تحول درک و تصور پاسخگویان از فرزند به عنوان تعهدی بلند مدت و تلاش برای اجتناب کردن از آن سودمند باشد. برپایه‌ی چنین رهیافتی، انسان‌ها می‌توانند معانی و نمادهایی را که در کنش و کنش متقابل به‌کار می‌برند، بر پایه‌ی تفسیرشان از موقعیت، تغییر یا تعدیل دهند. چرا که کم و بیش می‌توانند با خودشان کنش متقابل داشته باشند. این توانایی به آن‌ها اجازه می‌دهد که راه‌های احتمالی کنش را بیازمایند، مزایا و عدم مزایای نسبی آن‌ها را سبک سنگین کنند و آن‌گاه یک راه را برگزینند (ریترز^۱، ۱۳۸۸: ۳۱۲). در چنین تغییرات نگرشی که مادر شدن یا پدر شدن امری ضروری و اجباری تلقی نمی‌شود ضروری است که سیاست‌های جمعیتی تغییرات صورت گرفته در نگرش و تصور جامعه از فرزند را مد نظر قرار دهند و از طراحی و اجرای سیاست‌های دستوری اجتناب شود.

تغییرات نگرشی صورت گرفته در کنار عواملی مثل افزایش احساس ناامنی اقتصادی باعث شده تا پاسخگویان از فرزندآوری بالا به مثابه ورود به یک دنیای پرمخاطره و پر از ریسک یاد کنند و ضمن اجتناب از آن، از فرزندآوری برنامه‌ریزی شده، هدفمند و پایین استقبال کنند. در

تأیید این ادعا می‌توان به نتایج آزمون کای اسکوتر مبنی بر ارتباط معنی‌دار بین احساس ناامنی اقتصادی و قصد فرزندآوری پاسخگویان در سطح ۰/۰۵ درصد اشاره کرد. براساس نتایج این آزمون با افزایش احساس ناامنی اقتصادی قصد فرزندآوری پاسخگویان کاهش می‌یابد. همچنین مقدار ضرایب عامل ناامنی اقتصادی در مدل لجستیک نشان داد که با افزایش امتیاز ناامنی اقتصادی قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد. سایر مطالعات انجام شده نیز نشان می‌دهند که عدم اطمینان درباره چشم‌اندازهای شغلی در آینده احتمالاً تعادل بین کار و خانواده را تغییر می‌دهد و باعث به تأخیر افتادن تشکیل خانواده یا افزایش اعضای خانوار می‌شود (بورديو^۱، ۱۹۹۸؛ ڈری^۲، ۲۰۰۵). در مطالعات مختلف (کلر و سِفرت^۳، ۲۰۰۶؛ کرامر و اسپیدال^۴، ۲۰۰۵) از عواقب این تغییرات با عنوان شرایط کاری «مخاطره‌آمیز/ متزلزل» یاد شده است. در مطالعات اجتماعی نیز اجماع قابل توجهی وجود دارد که تعهدات درازمدت از قبیل ازدواج و فرزندآوری به نوعی ثبات شغلی یا آینده شغلی واقع‌گرایانه و بطور کلی به نوعی امنیت اقتصادی نیاز دارند. ناامنی اقتصادی، شغلی و سکونت‌ناشی از بی‌ثباتی شغلی به واسطه عدم قطعیتی که در زندگی فرد به دنبال دارند سرانجام تأثیر منفی بر نیت و رفتار فرزندآوری دارند. به طوری که ممکن است به تعویق فرزندآوری و یا امتناع از آن منجر شود (آپنهايمر^۵، ۱۹۸۸؛ مک‌دونالد، ۲۰۰۸؛ ملیندا، بلاسفلد و کلیزینگ^۶، ۲۰۰۵؛ مودنا، روندینیلی و ساباتینی^۷، ۲۰۱۴). همین امر منجر به گرایش زنان به مشارکت اقتصادی (براوستر و ریندفووس^۸، ۲۰۰۰) و تأکید خانواده بر افزایش سطح درآمد (مودنا، روندینیلی و ساباتینی، ۲۰۱۱) و تأثیر آن بر کاهش باروری شده است. از آن‌جا که فرزندآوری را می‌توان به عنوان مکانیسمی در نظر گرفت که منجر به کاهش عدم اطمینان در زندگی می‌شود. لذا پایدار شدن وضعیت اقتصادی و ثبات شغلی در جامعه می‌تواند در رسیدن افراد به نوعی اطمینان خاطر از آینده کمک کننده باشد. بر این اساس سیاست‌های ثبات اقتصادی

1 Pierre Bourdieu

2 Klaus Dörre

3 Berndt Keller & Hartmut Seifert

4 Klaus Kraemer & Frederic Speidel

5 Valerie Kincade Oppenheimer

6 Mills Melinda, Hans-Peter Blossfeld & Erik Klijzing.

7 Francesca Modena, Concetta Rondinelli & Fabio Sabatini

8 Karin L. Brewster & Ronald R. Rindfuss

باید به گونه‌ای تنظیم شوند که شرایط بازار کار از لحاظ امنیت شغلی، نرخ بیکاری، ساعات کاری، دسترسی به مشاغل نیمه وقت و انعطاف‌پذیری بازار کار مورد توجه قرار گیرند. مواردی که برای زوجینی که قصد فرزندآوری دارند اهمیت فزاینده‌ای دارند. چرا که نتایج مطالعات داخلی در خصوص مشارکت اقتصادی زنان و باروری در ایران بیان‌گر آن است که تسهیل مشارکت و حمایت از زنان شاغل در ایران تهدیدی برای بدتر شدن وضعیت باروری نیست و حتی ممکن است از طریق افزایش درآمد، یک سیاست تشویقی فرزندآوری نیز محسوب شود (کاظمی، مزیکی و مصطفوی، ۱۳۹۵: ۳۹).

همچنین نتایج بدست آمده نشان داد که هویت والدینی به طور معناداری تغییر کرده است. به طوری که مقادیر ضرایب مدل لجستیک نشان داد که رابطه بین تغییر هویت والدینی و قصد فرزندآوری معنی‌دار است و با افزایش امتیاز عامل تغییر هویت والدینی، قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد. در همین رابطه، تغییر هویت والدینی یکی از مهم‌ترین مقولاتی بود که در مطالعه کیفی انجام شده مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت. بر این اساس می‌توان گفت که امروزه هویت والدینی لزوماً با الگوهای سنتی فرزندآوری تعریف نمی‌شود و در این هویت اجتماعی جدید و بازسازی شده، مادر شدن یا پدر شدن امری ضروری و اجباری تلقی نمی‌شود. در همین رابطه، نتایج نشان داد که پاسخگویان داشتن فرزند را به عنوان تعهدی بلند مدت درک می‌کنند و بر این اساس تمایل دارند که خود را درگیر بچه‌داری نکنند و به جای آن از زندگی لذت ببرند. تغییرات صورت گرفته در هویت والدینی حکایت از غیر ذاتی شدن وظایف والدینی دارد. به عبارتی دیگر، امروزه زوجین نه تنها خوشبختی خود را در گرو فرزندآوری به شیوه سنتی آن نمی‌دانند که از بچه‌دار شدن به مثابه نتیجه منطقی و اجتناب‌ناپذیر ازدواج یاد نمی‌کنند. در تحلیل تغییرات هویت والدینی می‌توان به ظهور پدیده‌ی فاصله‌ی نقش، که اولین بار اروین گافمن^۱ (۲۰۰۲) در کتاب نمود خود در زندگی روزانه مطرح کرد، اشاره کرد. مفهوم فاصله‌ی نقش به درجه‌ی کناره‌گیری افراد از نقش‌های محوله‌اشان اطلاق می‌شود. در این مطالعه نیز مشاهده شد که نقش‌های سنتی زوجین که بر محوریت فرزندآوری بالا و ابعاد مثبت آن تأکید

1Erving Goffman

دارند، میل به تضعیف شدن دارند. در این وضعیت زوجین با نشان دادن فاصله‌ی نقش و اجتناب از نقش‌های مورد انتظار هویت سنتی والدینی، می‌خواهند این را به جامعه‌ی القاء کنند که از نقش‌اشان چندان دلخوش نیستند و یا دست کم برای نقش‌های مهم‌تری ساخته شده‌اند. افرادی که به فاصله‌ی نقش گرایش دارند در تلاش‌اند تا از این طریق تنش‌های ناشی از ایفای نقش را در زندگی شخصی تقلیل دهند (ریترز، ۱۳۸۸: ۳۱۸). تغییرات مذکور گویای چرخش نگرشی جامعه به سمت تحقق هویت‌های اجتماعی جدید است. هویت‌هایی که مورد بازنگری قرار گرفته‌اند و افراد به دنبال تحقق آن‌ها هستند و فکر می‌کند که دستیابی به هویت مورد نظرشان ضروری است. هویتی که تأکیدش بر اولویت امیال و آرزوهای شخصی در زندگی است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که با اتخاذ رویکردی مثبت نسبت به تغییرات صورت گرفته در هویت والدینی و تأکید بر کیفیت بجای کمیت فرزندآوری از مواجهه احتمالی خانواده‌ها با پیامدهای فرزندآوری ناخواسته و امثال آن ممانعت شود.

توجه به تغییرات ارزشی در جامعه و کارکردهای فرزندآوری می‌تواند در تحلیل چگونگی تغییر هویت والدینی مفید باشد. در همین رابطه مقدار ضرایب عامل ارزش منفی فرزند در مدل لجستیک نشان داد که با افزایش امتیاز ارزش منفی فرزندآوری قصد فرزندآوری کاهش می‌یابد. نتایج بدست آمده پیامد تغییرات صورت گرفته در نگرش اجتماعی و اقتصادی جامعه مورد مطالعه به ارزش فرزند و جایگاه آن در زندگی شخصی افراد است. به طوری که ورود و گسترش مدرنیته در ایران تعریف استانداردهای زندگی را تغییر داده و در خلال چنین تغییراتی است که جامعه مورد مطالعه به جای کمیت فرزندآوری بر کیفیت آن تأکید دارند و با اتخاذ چنین رویکردی میل به افزایش فراغت و آسودگی در زندگی شخصی دارند. از آن‌جا که تصمیم به فرزندآوری بیان‌گر نوعی تعهد اساساً غیر قابل بازگشت و ورود به جریانی از هزینه‌ها در طول یک دوره طولانی مدت است ارزش‌های مثبت فرزندآوری بطور فزاینده‌ای در حال کمرنگ شدن هستند. بویژه وقتی که دنبال کردن موقعیت‌های اجتماعی مختلف توسط زوجین با استانداردهای مورد نظر آن‌ها برای بچه‌دار شدن، استانداردهایی که بر ارتقای کیفیت زندگی تأکید دارند، تعارض پیدا کند پدر و مادر بودن پر هزینه تلقی می‌شود و بیشتر احتمال دارد که به

تعویق بیفتد و یا از آن صرف‌نظر شود. تأکید بر کیفیت فرزندآوری به جای کمیت آن، به طور قابل توجهی تقویت روزافزون ارزش‌های منفی فرزند را به دنبال داشته است. راهبرد مذکور در مطالعه کیفی انجام شده نیز به عنوان یکی از عواملی که بر رفتار فرزندآوری تأثیر گذار است از یافته‌ها استخراج شد (عبداللهی، ۱۳۹۵). این بخش از یافته‌ها همسو با نتایج مطالعات خارجی (بکر و لوئیس^۱، ۱۹۷۴؛ بکر، ۱۹۹۱؛ ویلیس^۲، ۱۹۷۳؛ گوو، جانچیان و ژانگ^۳، ۲۰۱۶؛ لی و ژانگ^۴، ۲۰۱۶؛ لاوزن و مولدر^۵، ۲۰۱۶) و داخلی (کیبری‌رنانی، ۱۳۹۰؛ محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱؛ پوررضا، معینی و ترابی، ۱۳۹۱) است. در همین رابطه نتایج مطالعه حسینی و همکاران (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که تفسیر زوج‌های عرب شهر اهواز از کنش فرزندآوری به مثابه کنشی اندیشمندانه-آینده‌نگرانه است و کیفیت‌خواهی برای فرزند یکی از مقولات استخراج شده در این مطالعه است.

یافته‌های این مطالعه حکایت از پر رنگ شدن نقش متغیرهای اجتماعی در تبیین کاهش باروری، در مقایسه با متغیرهای اقتصادی، است. در این رابطه، نتایج مدل لجستیک نشان داد که در میان عوامل مؤثر بر رفتار باروری عامل اجتناب از فرزندآوری به مثابه تعهدی بلند مدت با ضریب $-۰/۶۰۸$ - بیشترین تأثیر و عامل احساس ناامنی اقتصادی با ضریب $-۰/۳۵۲$ - کمترین تأثیر را بر قصد فرزندآوری داشته‌اند. همچنین نتایج مدل مذکور نشان داد قصد فرزندآوری افرادی که هزینه خانوار آن‌ها کمتر از ۲ میلیون تومان است بیشتر از افرادی است که هزینه خانوار بیش از $۳/۵$ میلیون تومان است. در رابطه با سایر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی نیز مشاهده شد که متغیرهای تحصیلات و سطح توسعه‌یافتگی مناطق مورد مطالعه در قصد فرزندآوری افراد تأثیر معناداری دارد. قصد فرزندآوری افراد دارای دیپلم و فوق‌دیپلم نسبت به افراد دارای فوق‌لیسانس و دکترا کمتر است و کسانی که در مناطق نیمه برخوردار زندگی می‌کنند نسبت به کسانی که در مناطق کم برخوردار زندگی می‌کنند قصد فرزندآوری کمتری دارند. در مطالعات صورت گرفته

1 Gary S. Becker & H. Gregg Lewis

2 Robert, J Willis

3 Rufe Guo, Yi Junjian & Junsen Zhang

4 Bingjing Li & Hongliang Zhang

5 David W. Lawson & Monique Borgerhoff Mulder

از تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی به عنوان برآیند ورود جوامع به شرایط نوین زندگی و تأثیر آن بر کاهش باروری یاد شده است (براوستر و ریندفووس، ۲۰۰۰؛ آهن و میرا، ۲۰۰۲؛ ریندفووس، گووزو و مورگان^۱، ۲۰۰۳؛ اینگلهارت، کوگل و پرسکاوتز^۲، ۲۰۰۴). بنابراین ضروری است که به جای سیاست‌های یک‌جانبه و یک‌دست بر اتخاذ سیاست‌های منعطفی تمرکز شود که به نحو هوشمندانه‌ای وضعیت اقتصادی و اجتماعی اقشار مختلف جامعه را در نظر بگیرند. به عنوان سخن پایانی پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران تغییرات ارزشی و نگرشی معطوف به فرزندآوری را مد نظر قرار داده و ضمن اجتناب از سیاست‌های دستوری، بر مکانیسم‌هایی که منجر به ایجاد تعادل در شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌شوند تأکید شود. همچنین طراحی سیاست‌های تشویقی و متناسب با اقشار مختلف جامعه، بویژه برای زوجینی که قصد فرزندآوری دارند، توصیه می‌شود.

منابع

- پوررضا، ابوالقاسم، معینی، مریم، ترابی، فاطمه (۱۳۹۱). "نقش عوامل اقتصادی و چانه‌زنی درون خانوار برای تقاضای فرزند دوم در ایران." *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۷(۱۴)، ۱۳۶-۱۱۳.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، (ترجمه تورج یاراحمدی)، تهران، نشر شیرازه.
- حسینی، حاتم، پاک‌سرشت، سلیمان، رضایی، مهدی و مریم مهرگانفر (۱۳۹۳). "تحلیل کیفی گنش فرزندآوری زوج‌های غرب شهر اهواز." *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۹(۱۷)، صص ۱۶۶-۱۳۹.
- دباغ، حسین (۱۳۹۲). "پدیدارشناسی قمار فرزندآوری." *کنفرانس سالانه جامعه‌ارسطویی و انجمن ذهن انگلستان، اکستر، انگلستان*.
- رفیعیان، مجتبی، شالی محمد (۱۳۹۱). "تحلیل فضایی سطح توسعه یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری." *فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، ۱۶(۴)، صص ۴۸-۲۵.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات علمی.

1 Namkee Ahn & Pedro Mira

2 Ronald R. Rindfuss, Karen Benjamin Guzzo & S. Philip Morgan

3 Henriette Engelhardt, Alexia Prskawetz & Tomas Kögel

عباسی شوازی، مجمد جلال و سعید خانی (۱۳۹۳). "نامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنندج". *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۹ (۱۷). صص ۳۷-۷۶.

عبدالهی، عادل (۱۳۹۵). شناخت و بررسی عقلانیت اقتصادی- اجتماعی مرتبط با کنش فرزندآوری در شهر تهران، طرح پژوهشی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

عبدالهی، عادل، فرجادی، غلامعلی (۱۳۹۵). "عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران، نتایج یک مطالعه کیفی". *دو فصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۱ (۲)، ۱۳۳-۱۰۱.

کاظمی، شهرزاد، مزیکی، علی و سید فرخ مصطفوی (۱۳۹۵). مشارکت اقتصادی زنان و باروری در ایران. "دو فصلنامه مطالعات جمعیتی". ۱ (۲)، ۶۲-۳۹.

کیبیری‌رنانی، محبوبه (۱۳۹۰). "تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضا برای کودک در میان خانوارهای مناطق شهری ایران." پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه صنعتی شریف: دانشکده مدیریت و اقتصاد.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *ضد روشن: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

محمودیان، حسین، رضایی، مهدی (۱۳۹۱). "زنان و کنش کم فرزندآوری: مطالعه موردی زنان گُرد." *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴ (۵۵)، ۲۲۵-۱۷۳.

دفتر مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (۱۳۸۸). طرح فنی نمونه‌گیری نظرسنجی‌های شهری در تهران و مناطق ۲۲ گانه‌ی آن. اداره افکار سنجی.

Ahn, J., & M. (2002). "A note on the changing relationship between fertility and female employment rates in developed countries". *Journal of Population Economics*, 15(4), 667-682.

Beck, U. (1992). *Risk Society: Towards a New Modernity* (Vol. 17). Sage.

Becker, G. S. (1991). *A Treatise on the Family*, (Revised and enlarged edition). Harvard University Press.

Becker, G. S., & Lewis, H. G. (1974). Interaction between quantity and quality of children. In *Economics of the Family: Marriage, Children, and Human Capital* (pp. 81-90). University of Chicago Press. Editor; Theodore W. Schultz, ed.

Bernardi, L., Klärner, A., & Von der Lippe, H. (2008). Job insecurity and the timing of parenthood: A comparison between Eastern and Western Germany. *European Journal of Population*, 24(3), 287-313.

Blossfeld, H.-P. et al. (Eds.). (2005). *Globalization, Uncertainty and Youth in Society*. London: Routledge.

Bourdieu, P. (1998). "Peekattä übeaall". In P. Bourdieu (Ed.), *Gegenfeuer* (pp. 96-102). Konstanz: UVK.

- Brewster, K. L., & Rindfuss, R. R. (2000). Fertility and women's employment in industrialized nations. *Annual Review of Sociology*, 26(1), 271-296.
- Caldwell, J. C. (1982). *Theory of Fertility Decline*. London: Academic Press.
- Coale, A. J. (1989). Demographic transition. In *Social Economics* (pp. 16-23). Palgrave Macmillan UK.
- Dörre, K. (2005). Prekarisierung contra Flexicurity. Unsichere Beschäftigungsverhältnisse als arbeitspolitische Herausforderung. In M. Kronauer & G. Linne (Eds.), *Flexicurity. Die Suche nach Sicherheit in der Flexibilität* (pp. 53-71). Berlin: Edition Sigma.
- Elster, J. (1989). *The Cement of Society: A Survey of Social Order*. Cambridge University Press.
- Engelhardt, H., Kögel, T., & Prskawetz, A. (2004). Fertility and women's employment reconsidered: A macro level time-series analysis for developed countries, 1960-2000. *Population Studies*, 58(1), 109-120.
- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Polity Press, Cambridge.
- Gillespie, R. (2001). Contextualizing voluntary childlessness within a postmodern model of reproduction: Implications for health and social needs. *Critical Social Policy*, 21(2), 139-159.
- Glaser, B. G., Strauss, A. L., & Strutzel, E. (1968). The discovery of grounded theory: strategies for qualitative research. *Nursing Research*, 17(4), 364.
- Goffman, E. (2002). *The presentation of self in everyday life*. Garden City, NY.
- Goode, W. J. (1963). *World Revolution and Family Patterns*. New York, Free Press.
- Guo, R., Yi, J., & Zhang, J. (2016). Family Size, Birth Order, and Tests of the Quantity-Quality Model. *Journal of Comparative Economics*. 45(2), 219-224.
- Hakim, C. (2003). A new approach to explaining fertility patterns: Preference theory. *Population and development review*, 29(3), 349-374.
- Inglehart, R. (1997). *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*. Princeton University Press.
- Keller, B., & Seifert, H. (2006). Atypische Beschäftigungsverhältnisse: Flexibilität, soziale Sicherheit und Prekarität. *WSI Mitteilungen*, 5/2006, 235-240.
- Kraemer, K., & Speidel, F. (2005). Prekarisierung von Erwerbsarbeit. Zum Wandel eines arbeitsweltlichen Integrationsmodus. In W. Heitmeyer & P. Imbusch (Eds.), *Integrationspotenziale einer modernen Gesellschaft. Analysen zu Gesellschaftlicher Integration und Desintegration* (pp. 367-390). Wiesbaden: VS-Verlag.
- Lawson, D. W., & Bergerhoff Mulder, M. (2016). The offspring quantity-quality trade-off and human fertility variation. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 371(1692), 20150145. <http://doi.org/10.1098/rstb.2015.0145>
- Lesthaeghe, R. J. (2007). Second demographic transition. In G. Ritzer & J. M. Ryan (Eds.), *The concise encyclopedia of sociology*. Oxford: Blackwell.
- Li, B., & Zhang, H. (2016). Does Population Control Lead to Better Child Quality? Evidence from China. *Journal of Comparative Economics*. 45(2), 246-260.
- McDonald, P. (2000). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of Population Research*, 17(1), 1-16.
- McDonald P. 2000. Gender equity and the future of fertility. *Population and Development Review* 26(3): 427-439.

- Modena, F., Rondinelli, C., & Sabatini, F. (2011). Economic Insecurity and Fertility Planning-the Case of Italy. IARIW-OECD Conference on Economic Insecurity: Paris 2011 Downloaded on March 27th from www.iariw.org/papers/2011/ModenaPaper.pdf
- Modena, F., Rondinelli, C., & Sabatini, F. (2014). Economic insecurity and fertility intentions: the case of Italy *Review of Income and Wealth*, 60(S1). 233-255.
- Penhem, V. (1994). Women Empowerment and the future of the family *Population and Development Review*, 20(2), 293-342.
- Rindfuss, R. R., Guzzo, K. B., & Morgan, S. P. (2003). The changing institutional context of low fertility. *Population Research and Policy Review*, 22(5), 411-438.
- Simon, H. A. (1997). *Models of Bounded Rationality: Empirically Grounded Economic Reason* (Vol. 3). MIT press.
- Van de Kaa, D. J. (2001). Postmodern fertility preferences: from changing value orientation to new behavior. *Population and Development Review*, 27, 290-331.
- Willis, R. J. (1973). A new approach to the economic theory of fertility behavior. *Journal of Political Economy*, 81(2, Part 2), S14-S64.
- Bauman, Z. (2000). *Liquid Modernity*. Polity, Cambridge.

